



Irano-Islamic Research in Politics, Vol.3, No3, 82-104.

Examining the characteristics of Mohammad Javad Mughniyeh's socio-political approach in Al-Kashif with a look at contemporary socio-political trends ¹

Lida Madadi²

Hosein khoshdel mofrad³

Abstract

One of the characteristics of contemporary interpretations is the adoption of a political-social approach, which looks at all the verses of the Quran from the perspective of proposing and solving social problems and problems of human societies, and its purpose is to present social problems to the Quran and find solutions and cure them, and to lead societies. It is towards transformation and progress. This article has analyzed the characteristics of Mohammad Javad Mughniyeh's socio-political approach in Tafsir al-Kashif with the descriptive-analytical method of library sources. The results of the study show that Mughniyeh's main concern in the interpretation of the Holy Quran was to manifest the divine word in the text of human life, and he sought systematic and efficient solutions for the new issues and questions of human life, in accordance with the objective realities of social life, from the Quran. . Having an approximate thought, confronting America's colonial policies, encouraging struggle, supporting freedom seekers, anti-Westernism, fighting against Zionism, and paying attention to public surveillance are among the indicators of his social political approach, which is examined in this article.

Keywords: Mughniyeh, Al-Kashif, indicators, approach, political-social

¹ . Received: 17/07/2024; Accepted: 23/10/2024; Printed: 24/10/2024

² Department of Education, Islamic Azad University, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. khosh110@gmail.com (Corresponding Author)

³ Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Kashan Branch, Islamic Azad University, Kashan, Iran. khoshdel75@yahoo.com



سیاست پژوهی اسلامی ایرانی، سال سوم، شماره سوم (پیاپی یازدهم) پاییز ۱۴۰۳، ۸۲-۱۰۴.

بررسی شاخصه‌های رویکرد سیاسی اجتماعی محمدجواد مغنیه در ال‌کاشف با نگاهی به جریان‌های سیاسی اجتماعی معاصر^۱

لیدا مددی^۲
حسین خوشدل مفرد^۳

چکیده

یکی از ویژگی‌های تفاسیر معاصر، اتخاذ رویکرد سیاسی- اجتماعی است که به همه آیات قرآن از زاویه طرح و حل مسائل و مشکلات اجتماعی جوامع بشری می‌نگرد و هدفش عرضه مسائل اجتماعی بر قرآن و یافتن راه‌حل‌ها و درمان آنها و سوق دادن جوامع به سمت تحول و پیشرفت است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی از منابع کتابخانه‌ای، شاخصه‌های رویکرد سیاسی اجتماعی محمدجواد مغنیه را در تفسیر ال‌کاشف مورد واکاوی قرار داده است. نتایج بررسی نشان می‌دهد دغدغه اصلی مغنیه در تفسیر قرآن کریم، متجلی کردن کلام الهی در متن زندگی بشر بود و راه‌حل‌های نظام‌مند و کارآمدی را برای مسائل و پرسش‌های نوپدید حیات انسانی، منطبق با واقعیت‌های عینی زندگی اجتماعی از قرآن جست‌وجو می‌کرد. داشتن اندیشه تقریبی، مقابله سیاست‌های استعماری آمریکا، تشویق بر مبارزه، پشتیبانی از آزادی‌خواهان، غرب‌ستیزی، مبارزه با صهیونیسم و توجه به نظارت همگانی، از جمله شاخصه‌های رویکرد سیاسی اجتماعی او محسوب می‌شود که در این مقاله مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مغنیه، ال‌کاشف، شاخصه‌ها، رویکرد، سیاسی- اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۴/۲۷؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۸/۲؛ تاریخ چاپ: ۱۴۰۳/۸/۳

۲ دانش‌آموخته دکتری، گروه الهیات، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران.

khosh110@gmail.com (نویسنده مسئول)

۳ استادیار گروه معارف، واحد کاشان، دانشگاه آزاد اسلامی، کاشان، ایران (نویسنده مسئول)

khoshdel75@yahoo.com

مقدمه

قرآن کریم، معجزه الهی و جاودان رسول اکرم(ص)، از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر نازل شده و متضمن سعادت دنیوی و اخروی بشر است و در معرفی خود می‌فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا (اسراء/۹). همچنین می‌فرماید: «ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین»^۲ (بقره/۲). این کتاب هدایت و روشنگر از چنان مفاهیم عمیق و پیچیده‌ای برخوردار بوده که با تحقیق و مطالعه بیشتر، اسرار آن آشکارتر شده و هر روز حقایق زیبا و تازه‌تری از آن کشف می‌شود. در این راستا، با به‌کارگیری قواعد تفسیر، معانی قرآن بیان و حکمت‌های آن استنباط می‌شود و مراد و منظور خداوند متعال که در آیه پنهان است، به اندازه توان بشر فهمیده می‌شود. اگرچه احاطه به تمام معانی و منظور خداوند به‌طور مطلق برای هیچ‌کس امکان‌پذیر نیست.

تفسیر قرآن می‌تواند رویکردهای مختلفی داشته باشد که یکی از آنها رویکرد سیاسی-اجتماعی است. مفسران متعددی به‌خصوص در قرن حاضر با این رویکرد به سراغ قرآن رفته‌اند که یکی از آنها محمدجواد مغنیه صاحب تفسیر الکاشف است. او در تفسیر آیات قرآن تا اندازه بسیاری تحت تأثیر مسائل سیاسی و اجتماعی است و در جای‌جای آیات قرآن به طرح مسائل سیاسی و جنایات و دسیسه‌های اسرائیل در تحریف اسلام و قرآن می‌پردازد، از کشتار کودکان و افراد ناتوان جامعه به دست یهودیان در جنگ ۱۹۶۷ سخن می‌گوید، اهداف اسرائیل و حامیان آن را افشا می‌کند و عملیات شهادت‌طلبانه را برای دفاع از وطن بهتر از زندگی با ذلت و خواری می‌داند. توجه نویسنده الکاشف به مسائل سیاسی و اجتماعی و آیاتی که درباره بنی اسرائیل هست، به‌گونه‌ای است که تنها افشاگری‌ها و روشنگری‌های

۱ - همانا این قرآن (انسان) را به درست‌ترین و استوارترین دین و آیین هدایت می‌فرماید و مؤمنان نیک‌کردار را به پاداشی بزرگ بشارت می‌دهد.

۲ - این کتاب بدون هیچ ابهامی روشنگر راه تقوایبندگان است.

مغنیه درباره بنی اسرائیل، کتابی با عنوان «اسرائیلیات القرآن» را شکل داده است.

با توجه به تأثیرگذار بودن این تفسیر در جریان‌های فکری معاصر و همچنین تأثیری که در دو فضای شیعی و سنی از خود بر جای نهاد، به تحلیل انتقادی و بررسی گرایش اجتماعی-سیاسی محمدجواد مغنیه در الکاشف پرداخته می‌شود تا به این سؤالات پاسخ داده شود که علت گرایش محمدجواد مغنیه به بحث‌های سیاسی و اجتماعی چه بوده است؟ چه شباهت‌هایی در گرایش اجتماعی-سیاسی محمدجواد مغنیه در الکاشف با مفسران معاصر سنی مانند سید قطب وجود دارد؟ و در نهایت شاخصه‌های رویکرد سیاسی-اجتماعی محمدجواد مغنیه در الکاشف را مورد واکاوی قرار می‌دهیم. برخی از این شاخصه‌های عبارت‌اند از:

داشتن اندیشه تقریبی

تقریب مذاهب اسلامی اندیشه‌ای که در پی نزدیک کردن پیروان مذاهب اسلامی (به‌ویژه شیعه و سنی) و رفع پیامدهای اختلافات آنهاست. این اصطلاح مربوط به قرن چهاردهم هجری قمری است. هرچند پیش از آن نیز اقداماتی درباره تقریب مذاهب اسلامی انجام گرفته است. پرهیز از تکفیر پیروان مذاهب اسلامی و پرهیز از توهین به مقدسات آنان از زمینه‌های تقریب مذاهب دانسته شده است. همچنین تعصب، جهالت و توطئه دشمنان اسلام را از موانع آن ذکر کرده‌اند. برای اثبات مشروعیت تقریب به آیاتی از قرآن استناد شده است. برای تقریب مذاهب اسلامی اقدامات مختلفی انجام شده است؛ از جمله تأسیس نهادهایی همچون دارالتقریب بین‌المذاهب الاسلامیه (۱۳۱۷ش) و مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی (۱۳۶۹ش). همچنین برگزاری کنفرانس بین‌المللی وحدت اسلامی، انتشار کتاب تقریبی، صدور فتوایی در حرمت اهانت به مقدسات دیگر مذاهب و جواز عمل بر طبق آنها از دیگر اقدامات تقریبی است.

نخستین شاخصه رویکرد سیاسی-اجتماعی محمدجواد در تفسیر ال‌کاشف به داشتن اندیشه وحدت و اعتقاد به انسجام اسلامی برمی‌گردد. طرح اندیشه «وحدت جهان اسلام» یکی از مشغولیت‌های فکری ایشان بود و زندگی او گواهی می‌دهد که لحظه‌ای از آن غفلت نورزید. همین وفاداری همه‌جانبه و دائمی به «وحدت» بود که او را نزد مسلمانان به برجسته‌ترین شخصیت انقلابی جهان اسلام تبدیل کرد. این شخصیت ضمن نگرش جامع و کلان، بسیار عالمانه و فنی ابعاد گوناگون وحدت را در دو بخش نظری و عملی پیاده کرد.

مغنیه بر این باور بود که خودشناسی جمعی و آسیب‌شناسی هویتی برای هر جامعه‌ای ضرورت دارد؛ خصوصاً مسلمانان که با وجود دستیابی به امکانات وسیع و منابع و ذخایر انرژی و نیروی انسانی بالا، بعضاً در سطح جهانی منفعل و متأثر از دیگران هستند. بنابراین بررسی آسیب‌شناسانه برای شناخت ریشه‌های اختلاف و افتراق کاملاً ضرورت دارد.

مغنیه در جای‌جای تفسیر خود به این امر مهم پرداخته است؛ از جمله در تفسیر آیه «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران/ ۱۰۳)^۱ مغنیه می‌نویسد: «حبل در اینجا منظور اسلام است، مسلمان تا وقتی که پیرو دین واحد، پیامبر واحد و کتاب واحد است، نیرومندی او نیرومندتر از رابطه نسبی است» و تأکید می‌کند «هر مجتمعی لزوماً با ارزش نیست. اجتماعی ارزش دارد که برای رضای خدا و صلاح مردم تشکیل شده باشد و سودی بر آن مترتب است» (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۲۱).

در شأن نزول این آیه گفته‌اند این آیه درباره دو طایفه اوس و خزرج نازل شده که صد سال در میان آنها نزاع و کشمکش بوده و نسل بعد از نسل در اوقات شب و روز میان آنها جدال و نزاع برقرار بود تا اینکه خداوند پیامبر اسلام را به ظهور رسانید و آنان به دین اسلام گرویدند و از برکت آن، کینه

۱ - همگی به ریسمان الهی جنگ زنید و پراکنده نشوید.

و دشمنی از میان آنان رخت بریست و با هم برادر شدند (حویزی، ۱۳۷۸، ج ۱، ۳۲۲).

قرآن به مسئله اعتصام به حبل‌الله به عنوان عامل وحدت و بازدارنده از تفرقه اشاره می‌کند؛ زیرا تفرقه چیزی به جز فروپاشی جامعه و اتحاد انسانی نیست؛ جامعه‌ای که در محور هدف واحد و روش واحد برای دستیابی به هدف خاص شکل می‌گیرد و با تداوم اتحاد و جلوگیری از تفرقه، به آن معنا و مفهوم واقعی می‌بخشد.

مغنیه با یادآوری تلاش‌های پیامبر اکرم (ص) در ایجاد وحدت و انسجام و ضرورت الگوبرداری از این عمل شایسته، هجرت پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) و برقرار کردن برادری در میان اصحاب را خاطر نشان می‌کند. از نظر او رهبران عرب و مسلمانان نیز باید با یکدیگر رابطه برادری برقرار کنند و دل‌ها را با یکدیگر پاک و صاف کنند و برای رویارویی با دشمن وحدت کلمه داشته باشند؛ چنان‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم) پیش از رویارویی با مشرکان چنین کرد و اگر کسی - جز این راه از راه دیگری برود، در کنار اسرائیل قرار گرفته و بخواهد یا نخواهد، آرزوی او را تحقق بخشیده است (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۲).

بنابراین به این نتیجه می‌رسیم که این شخصیت در آثار خود به وحدت و انسجام اسلامی اهتمام زیاد داشت و از تفرقه مسلمانان به دست دشمنان و برخی مسلمانان ناآگاه ناراحت بود. درد او ایجاد گسیختگی در بین دولت‌ها و ملت‌های مسلمان است و اگرچه آرزوهای آنان به تحقق نرسید ولی همچنان به عنوان یک نظریه قابل طرح و پیگیری است. او سعی در ایجاد انسجام و اخوت و وحدت داشت و از اینکه برخی بر طبل تفرقه و ایجاد نفاق بین مردم خود مشغول بودند، رنج می‌برد.

مقابله با سیاست‌های استعماری و استکباری آمریکا

استکبار یک تعبیر قرآنی است؛ در قرآن کلمه استکبار به کار رفته است؛ آدم مستکبر، دولت مستکبر، گروه مستکبر؛ یعنی آن کسان و آن دولتی که قصد دخالت در امور انسان‌ها و ملت‌های دیگر را دارد، در همه کارهای آنها مداخله می‌کند برای حفظ منافعش، خود را آزاد می‌داند، حق تحمیل بر ملت‌ها را برای خود قائل است، حق دخالت در امور کشورها را برای خود قائل است، پاسخ‌گو هم به هیچ‌کس نیست. این معنای مستکبر است. نقطه مقابل این جبهه ظالم و ستمگر، گروهی هستند که با استکبار مبارزه می‌کنند. مبارزه با استکبار یعنی چه؟ یعنی در درجه اول زیر بار این زورگویی نرفتن. معنای استکبارستیزی یک چیز پیچ‌وخم‌دار پیچیده نیست؛ استکبارستیزی یعنی ملتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود. این معنای استکبارستیزی است.

مغنیه قائل به مقابله با استکبار و توسعه‌طلبی‌های غرب به‌ویژه دولت آمریکا است. مغنیه زیان تندی علیه غرب و اذتاب او به‌ویژه دولت غاصب اسرائیل دارد و به نظر او اسرائیل بازیکه دست آمریکا است تا نگذارد مسلمانان به موفقیت برسند. مبارزات او باعث نگرانی دولت آمریکا شد؛ به نحوی که خواستار گفت‌وگو با روزولت شدند. اما مغنیه با اشاره به دشمنی‌های زیاد آمریکا با مسلمانان و حمایت از جنایت اسرائیل در به قتل رساندن فرزندان فلسطینی و آواره کردن آنها، به این دعوت پاسخ منفی داد و حاضر نشد به دیدار او در ناوگان ششم برود (مغنیه، ۱۳۸۳، ۳۸۶). این واکنش انقلابی و شجاعت شیخ مغنیه باعث شد جراید آن روز از او به عنوان «هذا عربی عزیز» یاد کنند (همان، ۳۸۷).

مغنیه در تفسیر کاشف از هر فرصتی برای توجه‌دادن خواننده به دسیسه‌های غربی‌ها استفاده می‌کند. او در مقدمه کتاب تفسیر، غرب را عامل حمله به ارزش‌های اسلامی و باورهای مسلمانان می‌داند و برای بی‌اثر کردن این هجمه پیشنهاد می‌کند در مدارس باید به دانش‌آموزان اسلام

واقعی را شناساند و باید در این راستا ارتباط نزدیکی با روحانیون داشته باشند و با اسلام بهتر و بیشتر آشنا شوند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۸).

این است که آمریکا و سیاست‌های استکباری و توسعه‌طلبانه آن همواره ذهن مغنیه را به شدت مشغول کرده بود و از جنایاتی که در اقصی‌نقاط جهان به خصوص در جنگ با مردم ویتنام مرتکب شده بود، چشم‌پوشی نمی‌کرد (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۱۶۴). از نظر او دولت‌های استکباری آمریکا و انگلیس خطر اصلی جهان اسلام هستند و اسرائیل هم ابزاری در دست آنها برای ایجاد فشار و سرکوب مسلمانان می‌دانست (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۴، ۲۸۸) و در بعضی-از کتاب‌هایش استعمار را خطر اصلی معرفی (مغنیه، ۱۴۲۲ ق، ۱۷۰).

مغنیه اعتقاد داشت اشکال اساسی مسلمانان در این است که اعتماد به نفس خود را در مقابل زورگویان و استکبار جهانی از دست داده‌اند و بعضاً مرعوب قدرت نظامی غرب شده‌اند. اما اگر این خودباوری شکل بگیرد، می‌تواند مانع بزرگی برای جلوگیری از تمامیت‌خواهی و انحصارطلبی آنها باشد؛ چیزی که دشمنان از آن واهمه دارند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۵).

مغنیه برای اثبات ادعای خود به اظهارنظرهای نویسندگان مطرح آمریکایی مثل نیکولاس اسپیکمن در کتاب خود به نام استراتژی آمریکا در سیاست جهانی و لیو ویلیچ اشاره می‌کند که با صراحت گفته‌اند: ما آمریکاییان مجاز هستیم از طریق هر نوع جبر و فشار و از آن جمله از راه جنگ‌های ویرانگر خواسته خود را دیکته کنیم و با زور و نیرو آن را بر کسانی تحمیل کنیم که نیرو ندارند. وظیفه ماست که رهبری مثبت خود را از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، با نیرو در جهان جامه عمل بپوشانیم و این نباید تا وقت معینی باشد، بلکه وظیفه‌ای همیشگی است که کوتاهی در آن روا نیست (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۵).

مغنیه در تفسیر آیه «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ»^۱ (انفال/۶۰) می‌گوید آنچه جامعه بشری را از هرج‌ومرج دور نگه می‌دارد و به ستمگران زورمند اجازه نمی‌دهد که زندگی مردم را بازیچه خود قرار دهند و از آنان بهره‌کشی—کنند. این است که حق‌طلبان و عدالت‌خواهان نیرویی در اختیار داشته باشند و آنان با این نیرو جلوی ستمکاران و باطل‌گرایان را بگیرند و نیز آنها را وادارند تا به حکم خدا و آیین او گردن بنهند؛ آیینی که تمام مردم را فرامی‌خواند تا بر طبق قوانین و سنت‌های هستی زندگی کنند و هیچ‌کس از آن انحراف پیدا نکند و چنانچه کسی—بخواهد این قوانین را زیر پا بگذارد، این نیرو او را وادار کند به این سنت‌ها و قوانین برگردند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۵).

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌وسلم یکی از مصادیق سخن خدای عزوجل در مورد آمادگی نظامی را تیراندازی می‌داند^۲ (بحرانی، ۱۳۷۸، ج ۲، ۷۰۶). اعتراض و خشم مغنیه به دولت آمریکا باعث نشد که از جنایات و ابرقدرت دیگر یعنی شوروی سابق غافل شود. مغنیه به وضوح می‌داند که تقابل این دو کشور قدرتمند، جنگ زرگری بیش نیست. این است که هشدار می‌دهد همزیستی مسالمت‌آمیزی میان اتحاد جماهیر شوروی سابق و ایالات متحده برقرار شد که پیامد آن طراحی توطئه‌ها و کودتاهایی در کشورهای غیرمتعهد به منظور تأمین منافع خود بوده است و نیز ضربه‌زدن به روند آزادی‌خواهی در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تا با ریختن خون ملت‌ها و چپاول ثروت و در دست گرفتن سرنوشت آنها، بر سود شرکت‌های احتکاری خود بیفزایند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۷).

همچنین در تفسیر آیه: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَى ذَلِكَ

۱ - و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید.

۲ - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ، قَالَ: «الزَّيْ».

بِأَنَّ مِنْهُمْ قَسِيصِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ»^۱ (مائده/۸۲) مغنیه از برخی برداشت‌ها و تفسیر از آیه گلابیه می‌کند که گفته‌اند در این آیه خداوند متعال از یهود انتقاد کرده ولی از نصاری تمجید کرده که نصاری با مسلمین عداوت و دشمنی ندارند و از لحاظ اخلاقی اهل استکبار و گردن‌کشی نیستند. مغنیه این نوع برداشت را تخطئه می‌کند و می‌گوید بزرگ‌ترین حامی رژیم صهیونیستی همین آمریکا و دول غربی به‌ظاهر مسیحی هستند که اساساً پایه و بنیان یهودیان را در قلب مسلمانان به وجود آوردند و برای همیشه اختلاف و تشدت را بین مسلمانان تحمیل کردند. اینکه مسیحیان از یهودیان مهربان‌تر هستند، فریبی بیش نیست و مسلمانان باید هوشیار باشند که در دادم حرف‌های فریبنده آنها گرفتار نشوند و برخی از این مسلمانان هم باید از نادانی و کوتاه‌فکری دست بردارند و بیشتر از این مسلمانان را خوار و ذلیل نکنند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۱۱).

مغنیه در تفسیر آیه: «كَلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطَقَهَا اللَّهُ» (مائده/۶۴)^۲ و در تحلیلی بر وقایع پنجم ژوئن می‌گوید که علی‌رغم تلاش زیاد استکبار و آتش‌جنگی که آمریکا و اذنباش روش کردند، خداوند کاری کرد که آنها در رسیدن به اهداف شوم خود ناکام ماندند. دلیل آن هم اعتراف آنها در رسانه‌های خود است که با صراحت گفتند ما به اهداف خود در این جنگ افروزی‌ها دست نیافتیم و نتوانستیم به جنبش آزادی‌خواهانه مسلمانان و اعراب ضربه بزنیم یا مسئله فلسطین را یک‌جانبه حل کنیم و بالاخره مسلمانان را تسلیم شروط خود کنیم.

قضیه پنج ژوئن، یک دستاورد ملموس داشت و آن اینکه صف‌بندی‌های دوستان و دشمنان را مشخص کرد و نشان داد که چه کسانی حامی واقعی مردم فلسطین هستند و چه کسانی می‌خواهند از این آب

۱ - هر آینه دشمن‌ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهود و مشرکان را خواهی یافت و با محبت‌تر از همه کس به اهل ایمان آنان را که گویند: ما نصرانی هستیم. این (دوستی نصاری نسبت به مسلمین) بدین سبب است که برخی از آنها دانشمند و پارسا هستند و تکبر و گردنکشی (بر حکم خدا) نمی‌کنند.
 ۲ - هرگاه برای جنگ (با مسلمانان) آتشی برافروختند خدا آن آتش را خاموش کرد.

گل‌آلود ماهی خود را بگیرند و جز منافع خود به چیز دیگری فکر نمی‌کنند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۹).

این بود برشی از برخورد این اندیشمند با سیاست‌های آمریکا که مسلمانان را از مکاید آنها روشن می‌کند و به ملت‌های مسلمان اعتماد به نفس می‌دهد که از قدرت‌های آنها هراسی نداشته باشند.

یکی دیگر از شاخصه رویکرد سیاسی اجتماعی محمدجواد در تفسیر ال‌کاشف که می‌توان ذیل مبارزه با استعمار بیان کرد، درباره رژیم صهیونیستی اسرائیل و مسائل پیرامونی آن است. در آیه مبارکه «وَمِنْ قَوْمِ مُوسَى أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْذَلُونَ»^۱ (اعراف/ ۱۵۹) عده‌ای خواسته‌اند وانمود کنند قرآن از یهود تجلیل کرده و به این وسیله چهره یهود را تطهیر کنند، اما مغنیه جواب می‌دهد که قرآن مجید اشاره به واقعیتی می‌کند که شبیه آن را در قرآن بسیار دیده‌ایم؛ واقعیتی که حکایت از روح حق‌طلبی قرآن دارد و آن احترام به موقعیت اقلیت‌های صالح است.

بنابراین به نظر می‌رسد افرادی از قوم موسی علیه‌السلام که در آیه فوق مورد تمجید قرار گرفته‌اند، بعدها از بین رفته باشند و اثری از آنها نیست. این آیه چیزی از فساد و ستمکاری قوم یهود نمی‌گاهد؛ چراکه تعداد آن افراد خیلی کم بوده، به نحوی که لفظ قوم در مورد آنها به کار نمی‌رود. ثانیاً تعبیر «و من قوم موسی» به اصلی اشاره دارد که بالاخره هر کلیتی هم تخصیص‌بردار است و با این مورد جزئی، کلیت از بین نمی‌رود (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۳۷).

مغنیه در ادامه سؤالی را طرح می‌کند که امکان دارد این‌گونه بگویند که قبول داریم سیاست‌های رژیم صهیونیستی ظلم و ستم بر بشریت و اعراب و مسلمانان است و اینها یک حزب خطرناک برای جامعه بشری هستند، اما

۱ - و از قوم موسی، گروهی هستند که به سوی حق هدایت می‌کنند و به حق و عدالت حکم می‌نمایند.

چه ربطی به یهودیان دارد؟ دین یهود چیزی و اعمال فاشیستی صهیونیست‌ها چیز دیگر است و نباید این دورا با هم خلط کرد.

بلافاصله جواب می‌دهد همان‌گونه که به کرات گفته‌ایم، فساد و جنایت جزء ذات اینهاست و خود اینها این سؤال و ابهام را به راه انداخته‌اند تا امر بر عده‌ای بی‌بصیرت مشتبه شود. بر فرض هم که تفاوتی بین یهود و صهیونیسم قائل باشیم، اما اعمال و رفتار آنها را چگونه توجیه می‌کنید که عملاً با حمایت مادی و... روز به روز حزب جنایتکار صهیونیستی را کمک و پشتیبانی می‌کنند و از کارهای آنها ناخشنود نیستند و محکوم نمی‌کنند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۳۹).

همچنین در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ»^۱ (مائده / ۵۱) علت تنفر مسلمانان از یهود را این می‌داند که آنها در داخل خانه‌های ما با ما جنگیدند و زنان و کودکانمان را از آن بیرون کردند؛ چنان‌که سبب اصلی دشمنی ما با ایالات متحده آمریکا و انگلستان و سایر دولت‌های استعماری که از اسرائیل پشتیبانی می‌کنند، آن است که این کشورها از اسرائیل پشتیبانی کردند تا فلسطینی‌ها را از خانه‌هایشان بیرون کنند. اینک بار دیگر سخن خدا را که خطاب به مسلمانان است، تکرار می‌کنیم؛ جز این نیست که خدا شما را از دوستی‌ورزیدن با آنان که با شما در دین جنگیده‌اند و از سرزمین خود بیرون‌رانده‌اند یا در بیرون‌راندن شما همدستی کرده‌اند، بازدارد و هر که با آنها دوستی ورزد از ستمکاران خواهد بود (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۵).

در تفسیر روح‌المعانی آمده است که این آیه بعد از غزوه احد آمد، به این شرح که وقتی در جنگ مزبور مسلمین شکست خوردند از مشرکین می‌ترسیدند. یکی از آن میان می‌گفت: من به یهودیان پناه می‌برم و از ایشان امان خواهم خواست. دیگری می‌گفت: من به شام می‌روم و از مسیحیان

۱ - ای اهل ایمان، یهود و نصاری را به دوستی مگیرید، آنان بعضی دوستدار بعضی دیگرند و هر که از شما مؤمنان با آنها دوستی کند به حقیقت از آنها خواهد بود؛ همانا خدا ستمکاران را هدایت نخواهد کرد.

امان خواهیم خواست. سپس این آیه نازل شد (آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۳، ۳۲۴).

مغنیه هشدار می‌دهد که عدم سستی در برابر دشمن صهیونیستی ضامن پیروزی است و از مهم‌ترین چیزهایی که فرمانده خردمند بر آن تأکید دارد، این است که روح معنویت به سپاه او حاکم و در سطح بالا باشد و آن ترس و سستی به خود راه ندهند؛ زیرا پیروزی تنها مرهون نیروی ظاهری نیست، بلکه پیش از هر چیزی به پایداری و اراده نیرومند بستگی دارد. دشمن از اینکه تصمیم گرفته‌ای علیه او مقاومت کنی، بیشتر می‌ترسد تا از مسلح‌شدن به کشنده‌ترین سلاح‌ها (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۷).

سپس علت این نهی را بیان کرده و می‌فرماید «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» یعنی یهود و نصاری به علت کافربودنشان یکدیگر را حمایت و یاری می‌کنند^۱ (بیضاوی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲، ۱۳۰). اما از طرف دیگر علاوه بر شرارت یهود در ایجاد مشکلات برای مسلمانان، معضل مهم دیگری را مطرح می‌کند و آن بی‌لیاقتی برخی از سران دولت‌های اسلامی است. رویدادها، به‌ویژه شکست نکبت‌بار پنجم ژوئن ۱۹۶۷ میلادی (اشاره به جنگ شش‌روزه اعراب و اسرائیل) ثابت کرده مشکل عرب‌ها و مسلمانان تنها وجود اشخاص بی‌کفایت در مرکز قدرت (یعنی دولت‌ها) است و این امری است که با گذشت روزگار، برطرف خواهد شد (همان، ص ۳۵).

از نظر مغنیه یهودیان فعلی هیچ تفاوتی با یهودیان زمان گذشته و در زمان پیامبران سابق ندارند؛ همان لجاجت و خونریزی و گردن‌کشی و فساد را بعینه بلکه بالاتر دارند و نسبت به مسلمانان کینه دیرینه دارند و اگر قدرتی پیدا کنند از هیچ تعدی و جنایتی نسبت به مسلمانان دریغ نمی‌ورزند.

۱ - «بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ» إيماء على علة النهي، أي فإنهم متفقون على خلافكم يوالي بعضهم بعضاً لاتحادهم في الدين وإجماعهم على مضادتهم.

این واقعیت مبین آن است که جنایت و ظلم و ستم جزء ذات و سرشت آنهاست و از آنها جداشدنی نیست. تحولات زمانه هم نمی‌تواند تغییری در فطرت آنها بگذارد؛ چون با این خصیصه بزرگ شده‌اند و باکی هم از ابراز و طرح آن ندارند. اگرچه از باب «ما من عام الا و قد خص» امکان دارد افرادی از اینها از این ویژگی‌ها فاصله گرفته باشند، اما این استثنا به کلیت موضوع آسیبی نمی‌زند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۸).

مغنیه با ذکر ویژگی‌های یهودیان، آنها را مردمی بخیل که هیچ‌کس در بخل‌ورزی به گرد پای آنها نمی‌رسد، توصیف کرده و آنها را افرادی تپی از سخاوت معرفی کرده است. به نظر وی یهودیان فقط به دنبال سود مادی هستند، اما این روزها بهترین سود به قتل رساندن یک عرب است. برای آنها کودک و پیر و سالخورده هم تفاوتی ندارد. آنها از کشته‌شدن اعراب متأثر و ناراحت نمی‌شوند، بلکه برعکس خوشحال می‌شوند که یک عرب که مزاحم توسعه‌طلبی آنهاست از بین برود (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۹).

مغنیه با اشاره به کشتار یهودیان برای مظلوم‌نمایی و مهاجرت و پیوستن به سرزمین اسرائیل افشا می‌کند که رهبران صهیونیسم در یک زدوبند سیاسی با نازی‌ها قرار گذاشتند که با ارائه آمارهای دروغین و ایجاد ترس در یهودیان آنها را برای مهاجرت به فلسطین ترغیب کنند تا بستری مناسب برای به‌وجود آمدن رژیم صهیونیستی هموار شود و یهودیان صاحب میهن و کشور مستقلی شوند و فشار را روز به روز بر فلسطینیان زیادتر کنند تا از ترس جان‌خانه و کاشانه خود را رها کنند (همان).

اینها فقط بخشی از راهبردها و سخنان روشنگرانه این متفکر دربارہ بازکردن مشت صهیونیست‌هاست. وی در قبال روشنگری درباره جنایات و ترفندها و شگردهای صهیونیست‌ها برای شکست دادن مسلمانان، متعهد بود. در این میان بغض و کینه و نهایت عداوت مغنیه از استکبار ازین رفتنی نیست؛ چراکه مغنیه شاهد جنایات آنها در جنگ شش‌روزه و صحنه‌های جنایات دیگر در پنجم ژوئن سال ۱۹۶۷ است.

برای همین حساسیت‌ها و روشننگری‌ها بود که این دو متفکر جهان اسلام، در بین روش‌های تفسیری، این رویکرد تفسیری آن اسرا انتخاب کردند تا به وسیله آن به مسلمانان راه‌های نوین حکومت‌داری، تعاملات اجتماعی و روابط بین‌المللی را بیاموزند و مدل حکومتی قرآنی را معرفی کنند. گرچه این نحوه تفسیر قرآن هم اشکالات خود را دارد و یکی از آنها این است که به جای تفسیر سیاسی-اجتماعی قرآن، بیشتر اندیشه و گفتمان مفسر-مورد توجه قرار گرفته است.

تشویق بر مبارزه

مبارزه مسلحانه و رودررو از راه‌هایی بود که رسول خدا(ص) در مبارزه با مستکبرین در پیش گرفت. بی‌تردید با مطالعه سیره ایشان می‌توان گفت مبارزه مسلحانه از آخرین راهکارهایی بود که پیامبر (ص) از آن استفاده کرد. مبارزه با مستکبرانی که قصد دشمنی و ضربه‌زدن به اسلام را داشتند، به عنوان یک وظیفه بر دوش پیامبر و مسلمانان قرار گرفته بود.

تقابل این متفکر در برابر زیاده‌خواهی‌های استکبار به صرف بیان خلاصه نمی‌شد، بلکه در عمل افکار عمومی مردم مسلمان را به قیام و احقاق حق و بیداری در برابر دسیسه‌های آنها دعوت می‌کرد. در این راستا مغنیه در نوشته‌های متعدد خود ضمن بر ملا کردن رفتارهای مزورانه آمریکا و رژیم صهیونیستی، به معرفی ظرفیت‌های جهاد اسلامی می‌پرداخت تا روحیه مقاومت را در بین مردم تقویت کند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۱، ۳۲۵). مغنیه از هیچ کوششی- برای کمک به مردم فلسطین فروگذاری نکرد و در آثارش به مسلمانان گوشزد می‌کرد که مردم مظلوم فلسطین را فراموش نکنند و حمایت از مظلوم را برای مسلمانان واجب می‌شمرد (همان، ج ۲، ۴۲۲ و ج ۴، ۴۷). تشویق بر مبارزه با مستکبران در همه آثارش انعکاس یافته و اثری از او نیست که جهاد اسلامی را مطرح نکند (مغنیه، ۱۹۷۹، ۱۶۳).

از نظر مغنیه، جهاد و ستیز با دشمنان اسلام نباید در بین مسلمانان کم‌رنگ شود و اگر جهاد فی سبیل الله نباشد سایر عبادات و مناسک رسالت خود را پیدا نخواهد کرد. معنا ندارد مسلمانان به مسائل عبادی و شخصی-خو پردازند و از آن طرف هویت و کیان اسلام در خطر افتاده باشد (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۶۱).

و به این ترتیب این دانشمند بزرگ اسلامی را می‌بینیم که با شجاعت زیاد به اقتدار و عزت مسلمانان می‌اندیشد و ضعف و سستی آنها را بر نمی‌تابد.

پشتیبانی از آزادی‌خواهان

سخنان روشنگرانه مغنیه دست‌مایه مسلمانانی شد که از رنج و ستم دشمنان به ستوه آمده بودند و باعث شد که جنبش‌های انقلابی شکل بگیرد. در این میان تربیت خانوادگی هم بی‌تأثیر نبود. مغنیه در تحریض و تشویق انقلابیون اهتمام دارد. او در تفسیر سوره انفال از یک روحانی که عملیات شهادت‌طلبانه فداییان را خرابکار دانسته به شدت انتقاد می‌کند و می‌نویسد که متأسفانه درحالی که مردم فلسطین آواره بیابان‌ها شده‌اند و دشمن انواع ظلم و ستم را بر آنها روا داشته و سبوعانه به زنان و کودکان بی‌پناه یورش می‌برد و درحالی که رزمندگان با کمترین سلاح در حال مقابله با دشمن تا دندان مسلح هستند، می‌شنویم که یک نفر به ظاهر روحانی اعلام می‌کند رزمندگان مدافع خانه و کاشانه خود، تروریست هستند. همان حرف احمقانه‌ای که سران صهیونیست می‌زنند و انگ خرابکار به رزمندگان غیور فلسطینی نسبت می‌دهند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۹۲).

مغنیه در راستای روشنگری از جنایات دشمنان و پاسخ‌دادن به برخی افراد ساده‌لوح داخلی که متأسفانه عده‌ای از آنها در کسوت روحانی هستند، می‌نویسد: «ای آقا! شما با چه استدلالی رزمندگان اسلام را خرابکار و آشوبگر می‌نامی و صهیونیست‌ها را با آن پرونده سیاه صلح‌طلب تلقی می‌کنی؟ آیا استیفای حقوق حقه افراد جرم است؟ آیا خود شما وظیفه شرعی و اسلامی خود را می‌شناسی؟ معلوم است که حرف‌های تو مبانی عقلی

ندارد. بدان که هیچ دین و آیینی دفاع مشروع و مبارزه برای گرفتن حقوق تضییع شده و ایثار و ازخودگذشتگی برای کشور خود را مذموم نمی‌داند. بنابراین ما با تحمل سختی‌ها و شهادت در برابر زیاده‌خواهی‌های اسرائیل خواهیم ایستاد و از هرگونه بذل جان و مال مضایقه نخواهیم کرد. بعد از هر تحمل سختی، آسانی در پیش است و این نوید رهایی‌بخشی است که قرآن به ما آموخته است» (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۴۹۲).

همچنین وی در نخستین سال پیروزی انقلاب اسلامی ایران که با آخرین سال زندگی مغنیه مصادف بود، کتابی به نام «الخمینی و الدوله الاسلامیه» در تأیید امام خمینی(ره) و انقلاب اسلامی ایران نگاشت.

مغنیه که سعی دارد در هر تحلیلی به حادثه تاریخی آن استناد کند، اقدام انقلابیون و ایثار و شهادت‌طلبی مسلمانان صدر اسلام را مایه تعجب منافقون و دیگر دشمنان دانسته است. او در تفسیر آیه: «إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ غَرَّ هَؤُلَاءِ دِينُهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»^۱ (انفال / ۴۹) می‌نویسد: «منافقان کسانی هستند که اسلام را بروز می‌دهند و کفر خود را پنهان می‌دارند». اما جمله «الذین فی قلوبهم مرض» هم منافقان را دربر می‌گیرد و هم کافران و فاسقان را. بنابراین، عطف بیماردلان بر منافقان از باب عطف عام بر خاص است. خداوند متعال از این بیماردلانی که نمی‌توانستند شجاعت و بی‌باکی تعدادی محدود از مسلمین را در برابر دشمن ببینند. اینها در پشت شعارهای ظاهری دینی پنهان شده و حاضر نیستند هیچ‌گونه ایثار و گذشتی در راه دین داشته باشند. نگاه آنان به دین، اقتصادی و رسیدن به منافع مادی است و درکی از فرهنگ شهادت ندارند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۲).

مغنیه با تأسی به سیره پیامبر اکرم(ص) در کندن ریشه‌های شرک در جزیره‌العرب نتیجه‌گیری می‌کند که ملت ما باید از این روش تبعیت کند و همچون رسول خدا(ص) در راه مبارزه با دشمنان اسلام پایمردی نشان

۱ - (یادآر) آن‌گاه که منافقان و بیماردلان با هم می‌گفتند که این مسلمین به دین خود مغرور و فریفته‌اند و حال آنکه هرکس بر خدا توکل کند خدا غالب مقتدر و داناست.

دهیم و از قدرت و سازوبرگ به‌ظاهر قوی آنها ترسی به دل راه ندهیم. اگر روش و منش ما پیامبرگونه نباشد، چگونه خود را عرب و مسلمان می‌نامیم (همان، ۴۲).

بنابراین برای این شخصیت معرفی تمدن و فرهنگ آمریکا و برملاکردن سیاست‌های استعماری آنها برای بیدارکردن مسلمانان، کاری بسزا و درخور تحسین است؛ چراکه عده‌ای از جوانان بر اثر تبلیغات گسترده امکان دارد به دام آنها گرفتار شوند و از هویت و داشت‌های خود غافل بمانند. این هویت‌بخشی و اتکادادن به سرمایه‌های اسلامی در نوع خود ارزشمند است.

غرب‌ستیزی

غرب‌ستیزی یکی از مهم‌ترین رویکردها در نگاه ایرانیان به غرب است که در دوره معاصر تکوین یافته و به گفتمان غالب تبدیل شده است. نگرش‌های بدبینانه به غرب در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ از ناحیه نیروهای اجتماعی به‌ویژه روشنفکران و نخبگان در قالب یک روایت‌پردازی تفاوت با غرب به حیات استعماری خود ادامه دادند و به صورت یک گفتمان ضد قدرت، بازتولید و زمینه‌ساز گفتمان غرب‌ستیزی شدند. یکی از گونه‌های بررسی پدیده‌های سیاسی، تحلیل آنها بر اساس روش تحلیل گفتمانی است.

مبارزه با فرهنگ غرب یکی دیگر از شاخصه‌های رویکرد سیاسی-اجتماعی محمدجواد در تفسیر ال‌کاشف را به نمایش می‌گذارد. وی چالشی-اساسی با اندیشه‌های وارداتی از غرب و از روشنفکرانی که فریفته و مفتون اندیشه‌های غربی بودند، داشت. در هر صورت نقد غرب و مدرنیته غربی در گفتمان سیاسی مغنیه بسیار برجسته است. البته این به معنای انکار استفاده از فن و تکنولوژی غربی نیست.

مغنیه با علم جدیدی که ابزار سیاست شیطان باشد به‌شدت مخالفت می‌کرد و نگران بود که فناوری‌های جدید هم با ابزار و آلات قدرتمند در اختیار شرور قرار بگیرد و معلوم است که دامنه جنایات آنها به مدد این

پیشرفت‌ها زیادتر و پیچیده‌تر شود. سلاح‌های کشتار جمعی و هسته‌ای وقتی در دستان این نابخردان قرار گیرد، امنیت و سلامت جامعه جهانی را به خطر می‌اندازد و روز به روز این مسابقه و قدرت‌نمایی تسلیحاتی شتاب بیشتری می‌گیرد (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۴).

انتقاد از دموکراسی و مظاهر غربی در جای‌جای تفسیرالکاشف نمایان است. در تفسیر آیات سوره عنکبوت درباره رفتارهای زشت قوم لوط، از دولت‌های غربی و به‌خصوص انگلستان که لایحه ازدواج همجنس را رسمی کرده، انتقاد می‌کند؛ کار زشتی که حتی طبیعت و حیوانات وحشی و حشرات از آن متنفرند. او پیش‌بینی می‌کند که دیر یا زود، نوعی عذاب دامن این جامعه را خواهد گرفت، همچنان که بر پیشینیان آنان نازل شد (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۳، ۲۳).

مغنیه در راستای نفی تقلید از غرب و در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ تَطِيعُوا قَرِيبًا مِنَ الَّذِينَ أوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ»^۱ (آل عمران/ ۱۰۰) هشدار خداوند متعال را به اهل کتاب مطرح می‌کند که با حق خصومت و مقابله نداشته باشند و مسلمانان را از راه حق منصرف نکنند و همچنین به مسلمانان هم گوشزد می‌کند مواظب دسیسه‌های اهل کتاب باشند. نمونه تاریخی آن در آتش‌افروزی یهودیان در بین اوس و خزرج بوده است که به حیل‌های مختلف این دو گروه را به جان هم می‌انداختند و فتنه‌انگیزی می‌کردند.

مغنیه در ادامه می‌افزاید که این آیه از یک توطئه بزرگ از طرف برخی از اهل کتاب پرده برمی‌دارد که تمامی همت خود را صرف ایجاد تشنت و اختلاف بین مسلمانان می‌کنند تا وحدت و همبستگی مسلمانان و کشورهای اسلامی شکل نگیرد و آنها با همدیگر جنگ و اختلافات مرزی و... داشته باشند و سودای مبارزه با استعمار غرب و اسرائیل را از ذهن بیرون کنند. در این راستا، متأسفانه برخی از خودی‌ها هم در دام دسیسه‌های آنها گرفتار شده‌اند و به کشور و دین خود خیانت می‌کنند و چه بسا گناه اینها کمتر از

۱ - ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر پیروی بسیاری از اهل کتاب کنید شما را بعد از ایمان به کفر برمی‌گردانند.

خود غربی‌ها نباشد. پس آیه مبارکه فوق فقط از جنایت برخی از اهل کتاب سخن نمی‌گوید، بلکه به خیانت عده‌ای مسلمان‌نما و عرب‌نما هم اشاره دارد که دست در دست همدیگر این وضعیت اسفبار را برای مسلمانان رقم زده‌اند (همان، ج ۲، ۱۲).

مغنیه مسیر دیگری را برای اسیرنشدن در دام غربی‌ها پیش روی ما باز می‌کند و آن اینکه نمی‌شود ادعای غرب‌ستیزی و استکبارستیزی داشت، ولی در عمل با دشمنان اسلام و متحدان سینه‌چاک غربی‌ها طرح دوستی ریخت. این است که در تفسیر آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةَ مَنْ دُونَكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَيْنُكُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ»^۱ (آل عمران/ ۱۱۸) هشدار می‌دهد که قرآن فرموده مبدا مسلمانان از غیرمسلمانان، بدون استثنا، دوست بگیرند.

مفسرین در معنای «بطانه» گفته‌اند «آستر لباس در مقابل ظهاره، استعاره از کسی. یا کسانی است که چسبیده به شخص و مشاور مخصوص و محرم راز باشند و از چشم‌ها پنهان». واژه «خبل»: بی‌اعتدالی و ناهماهنگی که نتیجه تجزیه فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی است که کار بطانه مستشار خارجی دون المؤمنین است؛ چون بطانه بیگانه می‌کوشد که فرهنگ و اقتصاد و نظام سیاسی اسلامی را منحرف کند و در قالب معهود خود درآورد (طالقانی، ۱۳۶۵، ج ۳، ۳۰۰).

سیوطی در الدرالمنثور درباره شأن نزول آیه از عبدالله بن عباس روایت می‌کند که بعضی از مسلمین با یهودیان قرابتی از لحاظ دوستی و خویشاوندی و همسایگی و شیرخوارگی داشتند و با این کیفیت با آنها

۱ - ای اهل ایمان، از غیر هم‌دینان خود دوست صمیمی هم‌راز نگیرید، چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما ذره‌ای کوتاهی نکنند، آنها مایل‌اند شما همیشه در رنج باشید، دشمنی شما را بر زبان هم آشکار سازند و محققاً آنچه در دل دارند بیش از آن است.

نشست و برخاست زیادی می‌کردند، این آیه در این باره نازل شد^۱ (سیوطی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲، ۶۶).

دلیل اظهار نگرانی آیه یادشده فقط درباره مؤانست مسلمین با دیگران و تضعیف اعتقادی نیست، بلکه هشدار مهم‌تری را مطرح می‌کند که آنها کلاً بدخواه شما هستند و هیچ تردیدی در ضربه‌زدن به شما به دل راه نمی‌دهند. آنها نمی‌خواهند اسلام با همه برنامه‌های مترقی خود در سرزمین‌های اسلامی تحقق یابد و الگوی سازنده‌ای برای تمامی افراد تحت ستم قرار گیرد. از تحقق حاکمیت اسلامی و پیاده‌شدن قوانین قرآنی نگران‌اند و مزورانه اعمال خباثت‌آمیز خود را پیگیری می‌کنند. آنها از پیشرفت و ترقی مسلمانان اندوهگین می‌شوند و هرگونه اقدامی را برای متوقف کردن چرخ پیشرفت اقتصادی مسلمانان را به کار می‌برند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۱۶).

باید نظر داشته باشیم اگر غرب و استکبار جهانی انواع تحریکات را علیه مسلمانان به کار می‌برند و تکبر می‌ورزد و با خودبرتربینی به تضعیف مسلمین و پیش‌بردن اهداف استکباری می‌پردازند، به خاطر طینت و شالوده فکری ایشان و زاییده فرهنگ و منش آنهاست که در طول سالیان زیاد به وجود آمده است. بنابراین تظاهرات رفتاری اینها را باید در فرهنگ آنها جست‌وجو کرد.

تلاش علمی این متفکر برای ما آن‌وقت اهمیت خود را نشان می‌دهد که بدانیم او با طرح هنرمندانه معارف اسلامی عملاً غرب را از رسیدن به اهدافش که همان رخنه در باورهای مسلمانان و تسلیم کردن در برابر نظریه‌های نوسازی و توسعه غربی بود، ناکام گذشت و با صدای بلند فریاد برآورد که مسلمانان نباید تسلیم سیاست‌های تحمیلی غربی‌ها شوند و منفعل عمل کنند، بلکه باید به‌صورت فعال و فرافعال خود، ابتکار عمل را

۱ - ابن ابی حاتم عن ابن عباس قال قال کان رجال من المسلمین یواصلون رجلاً من یهود لما کان بینهم من الجوار و الحلف فی الجاهلیة فانزل الله فیهم ینهاهم عن مباظنتهم تخوف الفتنة علیهم منهم.

در دست بگیرند و با ابداع نظریه و طراحی منشور مبارزه، اجازه جولان یک‌سویه به نظریه‌پردازی غربی‌ها ندهند.

توجه به نظارت همگانی

امر به معروف و نهی از منکر بارزترین مصداق امر به معروف و نهی از منکر کردن، اعمال آن برای کارگزاران است؛ زیرا صلاح آنها به صلاح جامعه و فساد آنها به فساد جامعه منتهی می‌شود. اینکه به جای افرادی که در مصادر امورند و خطا و اشتباه آنها در حد وسیعی در جامعه بازتاب دارد، به سراغ افراد عادی رفته و آنها را امر به معروف و نهی از منکر کنیم، آدرس غلط دادن و گم کردن مسئله است. کسی- منکر اجرای این دو ازیادرفته در مورد مردم نیست، اما باید در درجه اول مسئولان که امانت‌داران مردم هستند، آراسته و مزین به اوصاف حمیده باشند تا مردم هم به تبع آنها به وظایفشان متعهد باشند.

مغنیه معتقد است خداوند متعال تفوق مسلمانان را نسبت به دیگران در وجود ایمان و اهتمام به فریضه امر به معروف و نهی از منکر می‌داند. این است که آیه این‌گونه معنا می‌شود که ای مسلمانان ادعا نکنید که ما بهترین امت‌ها هستیم، اگر شما امر به معروف و نهی از منکر کنید، امت برتر به شمار می‌آیید (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۲۱۵). مغنیه در ادامه روایاتی را امام علی علیه‌السلام در اهمیت این فرضیه یادآوری می‌کند، مثل:

«الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ مَضْلَحَةٌ لِلْعَوَامِّ، وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ رَدْعًا لِلْسَّقَهَاءِ» (نهج‌البلاغه، کلمات قصار ۲۵۲، ۴۰۲)؛ امر به معروف را برای اصلاح کار همگان و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان. «اتَّمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ أَمُرُوا بِهِ وَ تَنَاهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ انْهَوْا عَنْهُ» (تمیمی‌آمدی، ۱۳۸۹، ۳۳۴). «هم خود به کارهای نیک پردازید و هم دیگران را به آن فرمان دهید و از کارهای زشت دوری کنید و دیگران را هم از آن بازدارید» (همان، ۲۱۶).

مغنیه در اهمیت نظارت در فرایند مدیریت بهتر جامعه معتقد است که اسلام برای خود اصول نظارتی در نظام سیاسی و اداری دارد. یک نظارت همگانی که به‌طور مستقیم به وسیله مردم اعمال می‌شود و عامل بازدارنده نیرومندی در برابر لغزش مسئولان محسوب می‌شود. تمام آحاد مردم این نظارت را بر عهده دارند (مغنیه، ۱۳۸۵، ج ۲، ۴۱).

نتیجه‌گیری

قرآن مجید سند نبوت پیامبر اکرم (ص) و کتابی است که از طریق وحی بر رسول گرامی اسلام نازل شده تا برنامه‌ای جامع و کامل برای بشریت به ارمغان آورد. در این راستا، مفسرین با کسب صلاحیت‌ها و توانایی‌های علمی و اتخاذ رویکرد مناسب، منظور و مراد آیات آن را تفسیر و تبیین می‌کنند. یکی از انواع این رویکردها، به سیاسی-اجتماعی نام‌بردار است و متکفل آن است که آموزه‌های قرآن در این زمینه را برای استفاده افراد معرفی کند. از جمله افراد مشهوری که به این رویکرد دست یازیده و به‌خوبی از عهده آن برآمده، محمدجواد مغنیه اندیشمند و متفکر شیعی لبنانی است که با مساعی صادقانه و تلاشی بی‌وقفه، تفسیری به نام الکاشف را تألیف کرده است. برخی از شاخصه‌های رویکرد سیاسی-اجتماعی مغنیه در تفسیر الکاشف که در این مقاله مجال سخن یافته، عبارت‌اند از داشتن اندیشه تقریبی، مقابله سیاست‌های استعماری آمریکا، تشویق بر مبارزه، پشتیبانی از آزادی‌خواهان، غرب‌ستیزی، مبارزه با صهیونیسم و توجه به نظارت همگانی.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، ناصر مکارم‌شیرازی، قم، انتشارات مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
۲. نهج‌البلاغه، گردآورنده سیدرضی، ترجمه محمد دشتی، تهران، انتشارات زهد.

۳. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ ق)، تفسیر روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی المحقق علی عبد الباری عطیه، الناشر: دارالکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الأولى.
۴. بحرانی، سیدهاشم (۱۳۷۸)، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، مرکز چاپ و نشر مؤسسه بعثت تهران.
۵. بیضاوی، ناصرالدین عبدالله (۱۴۲۰ ق)، انوار التنزیل و اسرار التفسیر، بیروت.
۶. تمیمی آمدی، عبدالواحد (۱۳۸۹)، غررالحکم و دررالحکم، تحقیق مصطفی درایتی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۷. حویزی، عبدعلی (۱۳۷۸)، تفسیر نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان.
۸. سیوطی، جلال‌الدین (۱۴۰۳ ق)، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دارالفکر.
۹. طالقانی، سید محمود (۱۳۶۵)، پرتوی از قرآن، تهران، نشر عروج.
۱۰. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۲ ق)، الاسلام مع الحیاة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۱. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۱ ق). من هنا و هناك، بیروت، دار و مکتبه الهلال.
۱۲. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۵)، الکاشف، ترجمه موسی دانش، قم، بوستان کتاب.
۱۳. مغنیه، محمدجواد (۱۳۸۳)، کتاب تجارب، قم، انوارالهدی.
۱۴. مغنیه، محمدجواد (۱۹۷۹ م)، الخمیة و الدولة الاسلامیة، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۵. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ ق)، من ذا و ذاک، بیروت، دارالعلم للملایین، تاریخ الاصدار.